

سرمایه داری توجه

تأملی بر کالایی شدن ذهن و فروپاشی تمرکز



قادر باستانی‌تبریزی

پژوهشگر علوم ارتباطات

چندسالی است، زمزمه‌ای آشنا در فضای روشنفکری پیچیده است؛ دیگر نمی‌توانیم تمرکز کنیم، حوصله‌مان برای خواندن کتاب ته کشیده، فیلم‌های بلند را نیمه‌کاره رها می‌کنیم و حتی در کلاس‌های درس و جلسات رسمی، مدام سرمان به گوشی است. از استادان و نویسندگان گرفته تا والدین نگران و روزنامه‌نگارانی که شاهد ریزش آهسته اما پیوسته مخاطبان‌شان‌اند، همه از بازتاب تحولی ژرف سخن می‌گویند که بنام «بحران توجه» نام گرفته است، اما آیا این پربشانی ذهنی، نشانه یک بیماری فراگیر است یا علامت تغییری عمیق‌تر در نظام حکمرانی، رسانه‌و بازار؟ پدیده کالایی‌شدن توجه، پدیده‌ای عمیقاً جهانی است، اما جلوه‌های آن در جامعه‌ما رنگوبوی خاص خود را یافته است. جایی که بلندگورا جایگزین اینترنت می‌داندو بسیاری از سیاستمداران، به‌جای شنیدن صدای مردم، تنها در پی بلندتر گفتن و تک‌گویی‌اند، بحران توجه را نمی‌توان صرفاً یک اختلال فنی یا زیستی قلمداد کرد. این بحران، آینه‌ای است از کشمکش میان آنهایی که در تلاش‌اند توجه انسان را به تصرف خود درآورند. در دل این بحران، یک ساختار اقتصادی نوین در حال قدرت‌گیری است: «سرمایه‌داری توجه». در این نظم تازه، دیگر تولید کالا یا محتوا کافی نیست، آنچه اهمیت یافته، تملک ذهن مخاطب است. در اینجا ما مصرف‌کننده محتوا نیستیم، بلکه کالای اصلی ایم؛ کالایی که به‌جای چرخ تولید، در حلقه بی‌پایان نوتیفیکیشن‌ها و اسکرول‌ها می‌چرخد. شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های تصویری و اپلیکیشن‌های مبتنی بر الگوریتم با مهارتی مثال‌زدنی، توجه‌ما را از قلمرو انتخاب آزاد به قلمرو پاسخ شرطی و واکنش‌های ناخودآگاه کشانده‌اند. ما دیگر آن گونه‌که می‌خواهیم توجه نمی‌کنیم، بلکه آن گونه که طراحی شده، واکنش نشان می‌دهیم. در کشور ما که فضای عمومی همزمان دچار کم‌تمدادی، خودسانسوری و بحران مشروعیت رسانه‌ای است. این سرمایه‌داری توجه، با شتابی دوچندان، ذهن مخاطب را از مسائلی چون فساد اداری، بحران آب، تورم یا مهاجرت نخبگان به سمت پدیده‌هایی مثل چالش‌های بی‌مایه اینستاگرامی یا هشتگ‌های بی‌سرانجام توییتری می‌کشاند. در این میان، روایت‌های ژرف و انتقادی، در رقابت با چرنیدات، شوخی‌های زرد و ترندهای جنجالی، به حاشیه می‌روند. به قول فیلسوف آمریکایی، هری فرانکفورت، آنچه ما می‌خواهیم، دیگر آن چیزی نیست که می‌خواهیم بخواهیم. اما سوبیه دیگر بحران توجه، جنبه‌ای روان‌شناختی و فرهنگی دارد. بسیاری از نخبگان ما، همچون همتایان غربی‌شان، از این وضعیت گلایه‌دارند و آن را نشانه‌ای از فروپاشی و افول عقلانیت می‌دانند. اما آیا این بحران واقعاً بحران ذهن مخاطب است یا بحران مرجعیت روشنفکری؟ آیا گلایه از حواس‌پرستی مردم، درواقع همان گلایه قدیمی است که چرا دیگر کسی به ما گوش نمی‌دهد؟ واقعیت این است که بحران توجه، صرفاً یک مسئله فناورانه نیست، بلکه برآیند یک گذار نسلی، رسانه‌ای و حتی سیاسی است. مخاطبان امروز، باهوش‌تر، شکاک‌تر و متکثرترند. آنها دوست دارند در برابر محتوا، موضع بگیرند و نمی‌خواهند به‌صورت منفعلانه و بدون واکنش و تعمق بپذیرند. این نقطه آغاز دموکراسی رسانه‌ای است؛ دموکراسی که پُر از آشفتگی، نوسان و گاه فاقد عمق معنایی است، اما می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری عقلانیتی مشارکتی شود، اگر فرهیختگان به‌جای گلایه‌از خواص پرتی، مهارت گفت‌وگو با مخاطب مدرن را بیاموزند. بااین حال، نمی‌توان از تبعات انسانی و شناختی سرمایه‌داری توجه نیز غافل شد. همان‌گونه که سرمایه‌داری صنعتی، بدن کارگر را به کالایی مصرف‌شدنی بدل کرد، سرمایه‌داری توجه، ذهن و احساس انسان را به ابزار کسب سود تبدیل کرده است. اگر در کارخانه‌ها از نیروی عضلانی انسان سود می‌بردند، در اقتصاد دیجیتال، از اضطراب، ترس و هیجان او کسب درآمد می‌کنند. اینجا دیگر سخن از آزادی انتخاب نیست. سخن از طراحی اعتیادآور پلتفرم‌هاست؛ از طراحی‌ای که دقیقاً می‌داند کی نوتیفیکیشن بفرستند، چه رنگی انتخاب کنند و چه الگوریتمی بچینند تا توجه شما را ربوده و مصرف شما را ادامه‌دار کنند. این دیگر ابزار ارتباطی نیست، بلکه یک ماشین اسارت ذهن است. در برابر این وضعیت، شاید انتخاب میان کالاشدگی و رهایی، واقع‌گرایانه نباشد، اما می‌توان به تعبیر اسلاوی ژیزک، به‌جای انکار منطق بازار، شکل‌های رهایی‌بخش‌تری از مشارکت در آن را جست‌وجو کرد. پرسش این نیست که چگونه با فناوری بجنگیم، بلکه چگونه با سواد رسانه‌ای، طراحی محتوا و برانندیشی اخلاقی، ذهن را از بی‌پناهی در برابر بازار نجات دهیم. به‌جای سرزنش مخاطب، باید به توانمندسازی و اندیشیدگ. اگر مخاطب ایرانی در برابر شعارهای پوچ، خبرهای دستکاری‌شده یا هیاهو بی‌ب‌وقته رسانه‌ای مقاومت می‌کند، نه از بی‌توجهی، بلکه از انتخاب است. سرمایه‌داری توجه با ما همان می‌کند که می‌خواهد؛ اگر ندانیم که چگونه پاسخ دهیم، نخستین گام، آگاهی از همین واقعیت است.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لینتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

بن‌بست مالی یا بن‌بست فیلم‌سازی؟

بررسی فرازوفرودهای «چشم‌هایش» و سازنده آن به بهانه توقف این پروژه



مهسا طاعتی

روزنامه‌نگار

تأمین مالی در سینمای ایران همواره با ابهام، تبعیض و نبود شفافیت همراه بوده است و تولید هر پروژه سینمایی جدید حواشی مالی جدیدی هم برای سینما به‌بار می‌آورد. این روزها هم با توقف تولید «چشم‌هایش»، دوباره انتقادات تخصصی مبهم بودجه‌های سینمایی بر سر زبان‌ها افتاده است. بهمن فرمان‌آرا، در هفته جاری از توقف فیلمبرداری «چشم‌هایش»، سومین اثر اقتباسی خود به‌دلیل کمبود بودجه خبر داد. فاصله‌شروع فیلمبردای تا توقف این پروژه، به یک‌ماه‌نرسید و «چشم‌هایش» شروع نشده، به بن‌بست مالی خورد. در اواسط تیرماه امسال، رسانه‌ها از کلید خوردن فیلمبرداری این اثر فرمان‌آرا با اضافه‌شدن بهننا جعفری، علی‌شادمان، پانته‌ا پناهی‌ها و ژاکلین‌آواره و تکمیل تیم بازیگران خبر دادند. یک‌ماه از این خبر نگذشته بود که فرمان‌آرا ضمن اعلام توقف «چشم‌هایش» درباره کمبود مالی این اثرش توضیح داد که فقط حدود ۲۰ دقیقه از این پروژه فیلمبردای شده و الان مسئله این است که دیگر پول نیست تا حتی به کارگران فنی پرداخت شود. همچنین به گفته او، بودجه مورد نیاز برای اجرای این پروژه معادل ۵۲ میلیارد تومان است که فقط ۱۵ میلیارد تومان از آن پرداخت شده است.

حواشی سومین اقتباس

«چشم‌هایش» در حالی با کمبود بودجه مواجه شده که بنیاد فارابی سرمایه‌گذار و حامی مالی این فیلم است و به گفته فرمان‌آرا، این بنیاد پولی برای پرداخت ندارد. همین موضوع جای سوال دارد که چرا این فیلمساز با سابقه طولانی، پربار و متمرکز بر تهیه‌کنندگی فیلم‌های باکیفیت و حمایت از سینماگران جوان، به همکاری با ساختار سیاسی تن داده و گزینه‌های دیگر را امتحان نکرده است. بنیاد فارابی همواره به‌دلیل دخالت زیاد دولت، سانسور و تمیزی‌های بسیار، تمرکز بر آثار ارزشی و سیاسی، کم‌توجهی به سینمای مستقل، روند کند، غیر شفاف و تبعیض‌آمیز پرداخت‌ها مورد انتقاد بوده و هست. انتشار آمار ارقام حمایتی فارابی از فیلم‌های تولیدی در سه‌سال اخیر هم این انتقادات را تأیید می‌کند. این بنیاد از اسفندماه سال ۱۳۹۹ برای پیش‌خريد مالکیت و حقوق، خرید حقوق یا متمم افزایش سه‌پام و پیش‌خريد مالکیت و حقوق فیلم‌ها، برای حدود ۵۰ فیلم، رقمی بیشتر از ۳۰۰ میلیارد تومان پول پرداخت کرده و در این فیلم‌ها به تناسب بین ۱۰ درصد تا ۱۰۰ درصد مشارکت داشته است. فیلم‌های «آسمان غرب»، «پالایشگاه» و «قلب رقه» به‌ترتیب با دریافت ۲۶، ۲۳ و ۲۲ میلیارد تومان بیش‌ترین دریافتی را از فارابی داشته‌اند که مضمون آن‌ها حساسی و جنگی بوده است. در ادامه عملکرد غیر شفاف و مبهم این بنیاد، پیگیری‌های «هم‌میهن» از فارابی هم برای رفع ابهامات سرمایه‌گذاری در پروژه «چشم‌هایش» بی‌پاسخ ماند. البته اسم بانک گردشگری هم در میان سرمایه‌گذاران اعلام می‌شود که به گفته فرمان‌آرا، بر خلاف اینکه قرار نبوده او به‌دنبال پول و سرمایه‌گذاری باشد، خودش با این بانک مذاکره کرده است. در مجموع به‌دلیل ابهامات و عدم پاسخگویی مناسب و شفاف از سمت فیلمساز و بنیاد فارابی، مشخص نیست که چه نهاد و افرادی با چه میزان سهم در این بودجه ۵۰ میلیاردی سهیم هستند و دلیل عدم ایفای تعهدات آنها هم چیست. بااین‌همه، ادامه فیلمبرداری «چشم‌هایش» لنگ پول است و به‌نظر می‌رسد مذاکرات این فیلمساز برای جذب سرمایه ادامه دارد که باید منتظر ماند و دید تا در روزهای آینده، فرمان‌آرا موفق به یافتن حامی مالی جدید یا به توافق رسیدن با سرمایه‌گذارهای فعلی خواهد شد یا خیر. از طرف دیگر، تأمین مالی تنها چالش «چشم‌هایش» نیست، فرمان‌آرا سال‌هاست که به‌دنبال ساخت این فیلم است و نه تنها تاکنون موفق نشده؛ بلکه هر بار با چالش و حواشی جدیدی مواجه شده است. پیش از این، در مهرماه همزمان با اعتراضات سال ۱۴۰۱، دیدار این فیلمساز با عزت‌الله ضراغی، وزیر فرهنگ دولت رئیسی، حاشیه‌ساز شد. براساس آنچه بهمن فرمان‌آرا به‌عنوان توضیح درباره آن دیدار مطرح کرد، برای ساخت «چشم‌هایش» به دو خانه نیاز بوده که کنترل آن‌ها در دست میراث فرهنگی بوده و صرفاً برای رفع این موضوع به دفتر ضراغی رفته است، اما یک فرد از او عکس گرفته و آن را منتشر کرده است. بدون در نظر گرفتن صحت و سقم این موضوع، آنچه اهمیت دارد و فرمان‌آرا-چه در آن زمان و چه حالا-با انتقادات جدی درگیر کرده، تأکید این فیلمساز در سال‌های فعالیت خود بر استقلال فکری و مالی از بدنه حاکمیت است. استقلالی که در حال حاضر با همکاری او با بنیاد فارابی زیر سوال رفته است. فرمان‌آرا در ابتدا قرار بود «چشم‌هایش» را به‌صورت یک سریال هشت قسمتی بسازد، اما سال ۱۴۰۲ در مصاحبه با روزنامه اعتماد مطرح کرد که تصمیم گرفته تا ساخت آن را به‌دلیل محدودیت‌های حجاب کنار بگذارد. به گفته او، حتی کلاه مصنوعی یا ترفندهای دیگر را هم قبل نکرده و به او تأکید کرده‌اند که شخصیت اصلی حتماً باید حجاب داشته باشد. این اظهارات فرمان‌آرا وقتی کنار سرمایه‌گذاری فارابی در تولید «چشم‌هایش» قرار می‌گیرد، نسبت به استقلال فکری و مقاومت این فیلمساز در برابر سانسور نیز مردمی می‌شویم. این در حالی است که به گفته خودش-چه در قبل از انقلاب و چه بعد از آن-هیچ‌گاه محبوب نظام مستقر نبوده است. اما حالا مشخص نیست که پوشش شخصیت اصلی داستان کتاب و فیلم را مطابق با استانداردهای تولیدات فارابی اجرا خواهد کرد یا خیر.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریا سچی
- مشاوران: عباس عیدي و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیر اداری و آگهی‌ها: شاه‌رخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لینتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

فرازوفروده فرمان‌آرا

علاوه بر ابهامات بودجه و احتمال سانسور در «چشم‌هایش»، جایگاه و عملکرد فیلمسازان اقتباسی و هزینه تولید این نوع فیلم‌ها نیز همیشه در سینمای ایران مورد بحث و نقد بوده است. براساس آمارها، ۸۵ درصد فیلم‌های برنده جایزه اسکار، اقتباسی هستند و ۸۳ درصد از سریال‌های تلویزیونی نیز با اقتباس از ادبیات ساخته شده‌اند. این آمار نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه بالای اقتباس در سینمای جهان است، اما دوران اوج اقتباس‌های مهم و تأثیرگذار در سینمای ایران صرفاً به قبل از انقلاب و یک یا دو کارگردان پرکار در این حوزه محدود شده است. داریوش مهرجویی با ساخت فیلم‌های «دایره مینا»، «گاو»، «مهمان مامان» و «لیلا» یکی از کارگردان‌های موفق در سینمای اقتباسی کشور است که هم به نسبت باقی افراد، تعداد تولیدات بیشتری داشته، هم اینکه به‌دلیل کیفیت مناسب آن‌ها با استقبال و محبوبیت بین جامعه هم مواجه شده است. «دایی جان ناپلئون»، «خواهران غریب»، «شب‌های روشن» و «قصه‌های مجید» از دیگر اقتباس‌های معروف و محبوب سینما و تلویزیون ایران از ادبیات فارسی و جهان است. فرمان‌آرا هم که در سال‌های اخیر به‌دنبال ساخت اثر سینمایی از «چشم‌هایش» بزرگ علوی بوده و هست، در کارنامه کاری خود دو تولید موفق و اقتباسی از داستان‌های هوشنگ گلشیری دارد. فیلم فرمان‌آرا «شازده احتجاب» با وجود تغییر اسم برای انتشار و چندین بار توقیف اما اقبال مردم، دریافت جایزه بهترین فیلم در جشنواره جهانی فیلم تهران و نمایش در جشنواره جانیی کن در سال ۱۳۵۳ را هم داشته است. دیگر فیلم اقتباسی او به‌نام «سایه‌های بلند یاد» که براساس داستان «معصوم اول» هوشنگ گلشیری بوده، هیچ‌گاه اکران نشده است. به‌هر حال و باتوجه به اینکه اقتباس در سینمای ایران با چالش‌های مالی، کم‌پرو بودن سینمای مستقل، ضعف در انتقال فضای ادبی و نگاه محافظه‌کارانه و دور از خلاقیت دست‌وپنجه نرم می‌کند، بر سر امکان موفقیت فرمان‌آرا به‌عنوان یک فیلمساز ۸۴ ساله در تولید باکیفیت از «چشم‌هایش»، بحث و انتقاد است. به اعتقاد برخی منتقدان، هرچند نقش مهم بهمن فرمان‌آرا در دوره‌ای از تاریخ سینمای ایران غیر قابل انکار است، اما از نظر آن‌ها دوران او و فیلمسازی‌اش تمام شده است. «حکایت دریا» آخرین ساخته سینمایی فرمان‌آراست که ۹ سال پیش آن را تولید و فقط ۵۸۰ میلیون تومان درآمد کسب کرد. بااینکه این فیلم در دوران کرونا و تعطیلی سینما به‌صورت آنلاین اکران شد، اما منتقدان داخلی و خارجی سهم ضعف‌های فیلم‌نامه و بازی‌ها را در عدم موفقیت اثر پررنگ‌تر از شرایط زمان نمایش آن می‌دانند. دیورا یانگ، منتقد هالیوود رپورتر، «حکایت دریا» امرئیه‌ای برای پایان دوران هنری نسل‌های گذشته دانسته است. بااینکه در این فیلم بازیگران بر جسته‌ای بازی کرده‌اند، اما حضور آنها نتوانست انتظارات را برآورده کند. حالا هم بخشی از انتقادات به «چشم‌هایش»، به‌خاطر حضور بازیگران چهره و معروف است که به‌نظر می‌رسد حتی بازی آنها هم نمی‌تواند چندان در موفقیت اثر تأثیرگذار باشد. وضعیت «دلم می‌خواد برقص» دیگر اثر اخیر این فیلمساز هم با وجود چهار سال توقیف، تغییر نام، حضور بازیگران معروف و رویکرد انتقادی اجتماعی، نتوانست موفقیت تجاری و استقبال تماشاگران را به‌دست‌یآورد. برخی منتقدان هم این فیلم را فاقد عمق، پیچیدگی و سطحی توصیف کردند. این در حالی است که همین فیلمساز در کارنامه خود دو اثر موفق و تحسین‌شده «بوی کافور، عطر یاس» و «خانه‌ای روی آب» را دارد. این دو فیلم نتوانسته‌هم هم‌نظر مثبت منتقدان، هم مخاطبان عام را جلب کنند؛ تا جایی که فرمان‌آرا به‌خاطر «بوی کافور، عطر یاس»-سیمرغ بهترین کارگردانی و فیلم‌را در جشنواره دریافت کرد.

تخریق معیوب پول

بخشی دیگر از انتقادات هم به بودجه ۵۲ میلیارد تومانی ساخت «چشم‌هایش» برمی‌گردد و از نظر منتقدان، این میزان پول و سرمایه باید در اختیار فیلمسازان جوان قرار بگیرد. همچنین به گفته آن‌ها، می‌توان با ۵۰ میلیارد تومان دست‌کم سه فیلم بلند جمع‌وجور از کارگردانان مستعد و جوان ساخت؛ فیلم‌هایی که با بودجه‌ای بین ۵ تا ۱۰ میلیارد تومان قابل تولید هستند، آن‌هم با رویکردهای تازه‌تر، دغدغه‌های امروزی‌تر و زبان بیانی متفاوت. برای بررسی درستی این ادعا، اخبار تولیدات و اظهارات اخیر تهیه‌کنندگان و بازیگران درباره تورم فیلمسازی را در سال‌های اخیر ارزیابی کردیم. در نتیجه رقم ۵۰ میلیارد تومان برای ساخت یک فیلم تاریخی، آن هم از نوع اقتباسی باتوجه به مقیاس پروژه، دست‌مزد بازیگران، تجهیزات فنی، لوکیشن‌های خاص، جلوه‌های ویژه و شرایط اقتصادی کشور چندان عجیب و غریب نیست. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که ساخت یک فیلم کم‌هزینه یا مستقل با بازیگران کمتر شناخته‌شده بین ۳ تا ۱۰ میلیارد تومان تأمین مالی می‌خواهد و برای ساخت فیلم‌هایی با بازیگران برجسته و تجهیزات بهتر هم هزینه‌ای بین ۱۰ تا ۳۰ میلیارد تومان نیاز است. البته به گفته برخی فیلمسازان و تهیه‌کننده‌ها، هزینه تولید فیلم در سال‌های اخیر به‌شکل عجیب و غریبی افزایش یافته و در حال حاضر حداقل سرمایه مورد نیاز برای ساخت یک فیلم با تجهیزات معمولی و بازیگران نه‌چندان معروف، تقریباً ۲۵ میلیارد تومان است. بااین‌همه از بررسی این اعداد می‌توان گفت، مسئله این نیست که چه میزان بودجه برای ساخت «چشم‌هایش» یا هر فیلم دیگری، منطقی و توجیه‌پذیر است، مسئله سرمایه‌گذاری بر آنها که صرفاً نامی دارند و تکرار چندباره چرخه معیوب گردش سرمایه در سینمای ایران است. از نگاه منتقدان و کارشناسان، زمانی که تعداد زیادی فیلمساز جوان و موفق با سابقه تولید فیلم‌های پر مخاطب و باکیفیت وجود دارد، باید و لازم است تا حمایت مالی از آن‌ها در اولویت قرار بگیرد.

چهره

هنرمندی که آوانگارد بود



۱۷ مردادماه، سال‌مرگ یکی از مهم‌ترین چهره‌های فرهنگی کشور است؛ فریدون رهنما. شاعر، نویسنده و فیلمسازی که گرچه عمری کوتاه داشت اما زندگی‌اش پرپرسا بود. رهنما فرزند خانواده‌ای سرشناس بود، پدرش نماینده مجلس بود و در چهار سالگی به لبنان رفت. سال بعد به تهران برگشت، مقطع دبیرستان را گذراند و بعد

از چندسال نیز راهی فرانسه شد و در دانشگاه سوربن رشته ادبیات خواند. در همان ایام از مدرسه فیلمسازی پاریس نیز مدرک گرفت و در سال ۱۳۳۶ به ایران برگشت. رهنما تأثیر زیادی بر شعر مدرن در ایران گذاشت، به‌گونه‌ای که شاملو نیز درباره او گفت که شعر مدرن را با رهنما شناختیم. پیشنهاد وضع معادل‌های فارسی برای واژگان سینمایی را نیز رهنما داد. در حوزه سینما، رهنما علاقه‌ای به فضای فیلم فارسی نداشت و در نتیجه به ساخت آثار مستقل و مستند روی آورد. مستند «فستی جمشید»، «اسبابش در تخت جمشید» و «پسر ایران از مادرش بی‌خبر است» حاصل تلاش‌های سینمایی رهنماست. او با تأسیس تلویزیون ملی ایران، بخش مستندسازی و پژوهش آن را عهده‌دار شد که بعدها زمینه‌ساز ظهور نسل جدیدی از فیلمسازان جریان‌ساز ایرانی شد. رهنما در ۱۷ مردادماه ۱۳۵۴ در سن ۴۵ سالگی بر اثر بیماری مغزی در پاریس درگذشت.

کتابخانه

روایت‌شناسی تراژدی عاشورا

وقتی آلبوم نی‌نوی حسین علیزاده منتشر شد، عده‌ی بی‌شماری فارغ از انگیزه‌های سازنده‌اش آن را به ماجرای کربلا کره زدند. نی‌نوا درواقع صرفاً خاطرات شخصی علیزاده به زبان موسیقی بود، ولی از آن‌جا که خیال حدومرز نمی‌شناسد او این آزادی را برای شنونده‌ی آلبوم‌اش قائل شد تا برداشت خودش را کند. اغلب هنرمندان و نویسندگانی هم که گوشه‌ی چشمی به ماجرای کربلا داشته‌اند، در همین مسیر بوده‌اند؛ تاریخ را از چشم خود دیده‌اند و درنهایت قصه‌ی خود را ساخته‌اند. اما نقد ادبی‌ای که حالا کم‌وبیش برای خودش در قفسه‌های کتاب‌فروشی‌ها بخش مستقلی دست‌وپا کرده، به عاشورا چطور نگاه می‌کند؟ این همان کاری است که امیر خدادوردی در «صید مرغ سنگ‌خوار» کرده است؛ بازخوانی واقعه‌ای مذهبی و حتی قدسی. او سعی می‌کند با استفاده از ابزارهای نقد ادبی به این دورپرسش پاسخ دهد که چرا و چطور انسان مؤمن در جهانی که در دست خداست، به عاقبتی دردناک گرفتار می‌شود؟ «صید مرغ سنگ‌خوار» تحلیلی ادبی از روایت عاشورا است، ولی نه روایتی مثل همان واقعه‌ی تاریخی مشهور، بلکه مثل یک داستان خیالی.



کتاب:

صید مرغ سنگ‌خوار

نویسنده:

امیر خدادوردی

انتشارات: نشر برج

تاریخ

پیمان راولپندی



پیمان راولپندی یا پیمان ۱۹۱۹ افغانستان و انگلستان، پیمان پایان دهنده جنگ سوم افغان و انگلیس بود. این پیمان در ۸ اوت ۱۹۱۹ در راولپندی بسته شد. انگلستان طبق ماده ۵ این

پیمان، استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت، توافق کرد که دیگر از تنگه خیبر نگذرد و به افغانستان یارانه ندهد. افغانستان نیز طبق مفاد این پیمان، تمام پیمان‌نامه‌های مرزی را که پیش‌تر با هند بریتانیا توافق کرده بود، پذیرفت. از جمله مهم‌ترین این توافق‌هایی نیز این بود که افغانستان به‌عنوان کشوری مستقل پذیرفت، مرز دیورند به‌عنوان یک مرز بین‌المللی میان این دو کشور باشد. بااین‌همه اینک یکی از مسائل اختلاف‌برانگیز میان افغانستان و پاکستان همین مرز است زیرا پس از استقلال هند و دو قسمت شدن هند و تأسیس کشور پاکستان، این مناطق واگذار شده، به‌عنوان مناطق خودمختار در خاک پاکستان شناخته‌شدند. بیشتر حاکمان افغانستان به‌جز عبدالرحمن خان که حاکم افغانستان در زمان انعقاد پیمان راولپندی بود-اما با به رسمیت شناختن مرز دیورند مخالف بودند؛ زیرا این مرز از میان قبایل پشتون که باهم پیوند خانوادگی، مذهبی و سنت‌های مشترک دارند، می‌گذرد.